

# تحلیل توان رقابتی بنگاه‌های اقتصادی ایران

## (تکیه بر بخش صنعت)

غلامرضا سلامی

رئیس شورای عالی انجمن حسابداران خبره ایران

این اندیشه می‌باشد. در این بنگاه‌ها با صرف میلیاردها دلار هزینه تحقیق و توسعه، خرید اختراعات و اکتشافات و ایده‌های نو، هر روز شاهد نوآوری‌های جدیدی چه در زمینه محصولات جدید و چه در زمینه‌های بهبود روش‌های تولیدی، بهره‌وری، مدیریت، سازمان و بازاریابی، هستیم. علاوه بر آن، این غول‌های جهانی در پیروی از توصیه اقتصاددانان بزرگ معاصر، پل ساموئلسن که می‌گوید اگر صد دلار پول دارید، ۲۰ دلار آن را خرج تولید و ۸۰ دلار آن را برای ایجاد تقاضا مصرف کنید، بخش مهمی از منابع خود را صرف تبلیغات و ابداعات و استفاده از فن‌آوری‌های جدید و شکل دادن به سلیقه مصرف‌کنندگان در سراسر جهان می‌کنند. یعنی یک بنگاه مبدع نه تنها تولیدات خود را با تغییرات پی‌درپی خواسته‌های مصرف‌کنندگان تطبیق می‌دهد، بلکه در ایجاد سلیقه جدید نقش اساسی دارد. از طرف دیگر، با توجه به آنکه مفهوم کیفیت دگرگون شده است و دوام که از عناصر اصلی کیفیت در مفهوم سنتی آن به‌شمار می‌رفت، امروزه با توجه به تغییرات پی‌درپی تکنولوژی از اهمیت کم‌تری برخوردار است، لذا تولیدکننده‌ای موفق خواهد بود که بتواند با تولید و فروش انبوه طی مدت بسیار کوتاهی هزینه‌های سنگین پیش‌گفته را مستهلک سازد. از این‌رو، بنگاه‌های کوچک و متوسط مقیاس، جایگاهی در عرصه رقابت انحصارگرایانه جهانی

\* این مقاله در همایش حسابداری مدیریت که در ۲۳ و ۲۴ مهرماه ۱۳۸۷ برگزار شد، ارائه گردید.

### مقدمه

در این مقاله، منظور ارزیابی توان رقابتی بنگاه‌ها در بازار محلی یا بازار ملی نیست، بلکه هدف ارزیابی توان رقابتی بنگاه‌های اقتصادی ایران در سطح جهانی است.

از نظر اقتصاددان بزرگ نیمه اول قرن بیستم، جوزف شومپتر، در یک اقتصاد بازاری، رقابت واقعی میان بنگاه‌های کوچکی که تولیدکننده کالای یکسان هستند در نمی‌گیرد، بلکه میان بنگاه‌های مبدع و دیگر بنگاه‌ها رخ می‌دهد. بنگاه‌های مبدع آنهایی هستند که در آنها تلاش‌های کارآفرینانه در جریان است. یعنی کارآفرینان خلاق وجود دارند که به اهداف سنتی حداکثرسازی، دلخوش نگردند. در این حالت رقابت به جای آنکه بر سر قیمت کالاهای یکسانی که به روش یکسان تولید شده‌اند درگیرد، میان محصولات جدید با محصولات قدیم و میان روش‌های تولیدی جدید با قدیم رخ می‌دهد.

عملکرد بنگاه‌های موفق در سطح جهانی نظیر تویوتا، نوکیا، ال‌جی، آی بی ام، مایکروسافت، کوکاکولا، بایر، ژیلت، پی‌اند‌جی، نستله، نایکی و... در راستای بهره‌گیری از

● تزلزل حقوق مالکیت و هزینه مبادله.

### ناکارایی بازار

بدون تردید، ساختار اقتصاد ایران «اقتصاد بازار» است. زیرا با وجود انواع دخالت‌های دولتی و انواع نهادهای محدودکننده، نهاد مرکزی آن «مالکیت خصوصی» است؛ یعنی بخش اعظم ابزارها و ثروت‌های تولیدی در دست کارگزاران یا واحدهای خصوصی می‌باشد. با قبول انطباق ساختار اقتصاد ایران با «اقتصاد بازار»، لاجرم باید پذیرفته شود که در این اقتصاد هم «رقابت» هست و هم «انحصار» وجود دارد.

با وجود این، ویژگی اقتصاد ایران آن است که بنگاه‌های اقتصادی انحصاری عموماً دولتی هستند و از این رو مقابله‌ای از طرف دولت، مشابه آنچه که در کشورهای دیگر صورت می‌گیرد، با این انحصارات به عمل نمی‌آید و به همین دلیل ناکاراست، یعنی قیمت دریافتی توسط انحصارگر بیش از قیمتی است که هزینه‌های متناسب آن را توجیه می‌کند (ناکارایی ایستا) و علاوه بر آن انحصارگر به خاطر فقدان رقابت، انگیزه‌ای برای ابداع و نوآوری و استفاده از تکنولوژی پیشرفته ندارد (ناکارایی پویا).

هرچند در اقتصاد ایران «مالکیت خصوصی» به عنوان نهاد اصلی پذیرفته شده است، ولی «حقوق مالکیت» و «اعمال حقوق مالکیت» مخدوش بوده و بنابراین هزینه مبادله سنگینی به فعالان اقتصادی تحمیل می‌شود و لذا از این جهت نیز ناکارایی اقتصادی وجود دارد.

### انحصارات دولتی

بدیهی است که بنگاه‌های کوچک و متوسط به دلیل محدودیت امکانات، از توان مالی لازم جهت ایجاد بخش‌هایی برای تحقیق و توسعه و یا خرید اختراعات و ایده‌ها و انجام تبلیغات وسیع برای ایجاد بازارهای جدید و توسعه و حفظ بازارهای موجود، برخوردار نمی‌باشند و بنابراین تقریباً تمامی بنگاه‌های مبدع در سطح جهانی، بنگاه‌های بزرگ‌مقیاس هستند و اگر در بین بنگاه‌های کوچک‌تر بدلیل وجود مدیریتی خلاق و نوآور، ابداعات جدیدی صورت گرفته شود، این بنگاه توسط بنگاه‌های بزرگ‌مقیاس خریداری و در خدمت اهداف آنها در می‌آید.

ندارد. و به همین دلیل، روند ادغام بنگاه‌های بزرگ طی بیست‌ساله اخیر شتاب گرفته است و این بنگاه‌ها در تلاشند با این رهیافت حداقل سهم خود را در بازار جهانی حفظ نمایند. با توجه به ساختاری که ترسیم شد، تردیدی نیست که بنگاه‌های تولیدی ایران توان رقابت با بنگاه‌های مبدع و نوآور در سطح جهانی را ندارند.

از مصادیق بارز این موضوع، صنعت خودرو است که با وجود تمام حمایت‌های قانونی، مالی، اعتباری و تعرفه‌ای ۲۰ ساله اخیر هنوز فاقد توان رقابتی است و نه تنها توانسته سهم قابل‌ذکری از بازار جهانی اتومبیل به دست آورد، بلکه شدیداً در مقابل واردات آسیب‌پذیر نشان داده است، به طوری که مثلاً اگر براساس قانون مقررات برنامه چهارم، دولت اقدام به کاهش تدریجی تعرفه گمرکی ورود اتومبیل می‌کرد، بی‌تردید این صنعت به سمت ورشکستگی سوق پیدا می‌نمود.

آمار صادرات غیرنفتی و واردات کشور در سال ۱۳۸۶ که نمایانگر تراز منفی بازرگانی در حدود ۱۵ درصد تولید ناخالص داخلی در این سال می‌باشد، موید همین مطلب است. علت این که در کشوری مانند ایران که از مزیت نیروی انسانی، مواد اولیه و انرژی ارزان قیمت بهره‌مند است و هنوز موانع بلند تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای سد راه واردات است، کالاهای تولید داخلی توان رقابت در مقابل کالاهای وارداتی را نداشته و با این همه مشوق‌های صادراتی کالاهای ایران جایگاهی در بازار جهانی ندارند، آن است که در ایران بنگاه مبدع به مفهومی که مثلاً در کره جنوبی وجود دارد، یافت نمی‌شود و علاوه بر آن بنگاه‌های متصل به بنگاه‌های نوآور و پیشرو جهانی به نحوی که مثلاً در ترکیه وجود دارد، شکل نگرفته است.

در این مقاله سعی می‌شود علل عدم پیدایش چنین بنگاه‌هایی تحت سرفصل‌های زیر توضیح داده شود:

- ناکارایی بازار،
- انحصارات دولتی،
- غیبت بخش خصوصی قدرتمند،
- دولت مداخله‌گر،
- نبود تعامل سازنده با دنیای خارج،
- توقف در سیاست‌های جایگزینی واردات،
- ضعف بازارهای مالی،

قدرتمند ایجاد شده و اداره می‌شود و همین امر باعث ناکارایی بازار شده است. از طرف دیگر گفته شد که رقابت در دنیای کنونی نیازمند وجود بنگاه‌های بزرگ مقیاس است و اشاره کردیم که وجود بنگاه‌های بزرگ دولتی نه تنها موجب توانمندسازی قدرت رقابت اقتصاد کشور نشده است، بلکه به نوعی جلوی بزرگ شدن بنگاه‌های دیگر را نیز گرفته است.

سوال مشخص این است که چرا دولت‌ها و مجالس قانون‌گذاری طی این ۳۰ سال که از تصویب اصل ۴۴ قانون اساسی می‌گذرد، نسبت به پیشنهاد و تصویب قانون مورد صراحت این اصل در مورد شرایط، ضوابط و قلمرو بخش‌های سه‌گانه اقتصادی اقدامی نکردند تا محدوده فعالیت بخش خصوصی مشخص شود؟ (این قانون پس از این مدت طولانی در همین یکی دو ماه پیش ابلاغ شد) و حتی امروز با آنکه بیش از سه سال از ابلاغ بند «الف» سیاست‌های کلی اصل ۴۴ می‌گذرد و با آنکه طبق مجوز همین بند بخش خصوصی می‌توانسته وارد عرصه فعالیت‌های اقتصادی صدر اصل ۴۴ (بنگاه‌های بزرگ مقیاس) بشود، چرا هیچ گروه از فعالان بخش خصوصی تمایلی به راه‌اندازی شرکت‌های بزرگ نشان نداده است؟

محتمل‌ترین پاسخ به این سوال آن است که بخش خصوصی عاقل هرگز وارد میدانی نمی‌شود که در آن شرایط نابرابر به نفع رقبای دولتی وجود دارد و امتیازات از پیش تعیین شده و حتی غیرقابل پیش‌بینی در اختیار این رقبا می‌باشد.

با آنکه نزدیک به ۲۰ سال از تصویب اولین قانون برنامه و عزم جدی دولت‌مردان در واگذاری شرکت‌های دولتی می‌گذرد و از آن مهم‌تر با آن که بیش از ۲ سال از ابلاغ بند «ج» سیاست‌های کلی اصل ۴۴ که طبق آن بنگاه‌های بزرگ اقتصادی صدر اصل ۴۴ قابل واگذاری به بخش غیردولتی هستند، گذشته است، چرا هیچ یک از بنگاه‌های بزرگ تحت تصدی دولت به بخش خصوصی واگذار نشده است؟

از طرف دیگر، دولت معتقد است که بخش خصوصی قدرتمند وجود ندارد! ولی مشخص نیست که چه ارگانی مسئولیت شکل‌گیری بخش خصوصی قدرتمند در کشور را به عهده دارد؟ آنچه که مسلم است از طریق توزیع سهام

در ایران، هرچند بنگاه‌های بزرگ مقیاس با مالکیت و حمایت دولت و استفاده از دلارهای نفتی با تکنولوژی پیشرفته و ماشین‌آلات و تجهیزات و حتی مواد اولیه وارداتی تاسیس شده‌اند، ولی بلافاصله به انحصارات دولتی تبدیل و از این رو خیلی زود از پیشرفت‌های سریع تکنولوژیک و ابداعات پی‌درپی در زمینه تولید، سازمان، روش‌ها و بازاربایی عقب ماندند. بنابراین، هیچ یک از تولیدکنندگان بزرگ داخلی توان آن را ندارد تا ضمن پاسخ‌گویی به خواسته‌های مصرف‌کنندگان داخلی، تولیدات خود را همپای تولیدات جهانی بهبود بخشند. اگر در بنگاه‌های ایجاد شده با تکنولوژی پیشرفته دغدغه تحول وجود داشته باشد، حداکثر آن است که چگونه بتواند تکنولوژی خود را با یکی از تکنولوژی‌های پیشرفته‌تر جهانی جایگزین سازد تا با بهبود نسبی محصولات، سهم خود را در بازار ملی که در آن نوعی انحصار دارد، حفظ کند (کارخانه‌ای مانند پارس خودرو). وگرنه، تغییرات مداوم در استانداردهای مصرفی ناشی از معرفی و ورود کالاهای جدید خارجی، این‌گونه بنگاه‌ها را مجبور به خروج از بازار خواهد کرد (کارخانه‌هایی مانند پارس الکتریک).

البته تعدادی از بنگاه‌های بزرگ مقیاس که معمولاً توسط دولت ایجاد شده‌اند، ممکن است به بهانه‌های گوناگون همواره تحت حمایت دولت باقی مانده و به گونه‌ای انحصار دائمی و تثبیت شده و حتی گاه قانونی، تبدیل شوند (مانند بنگاه‌های مشمول صدر اصل ۴۴). این‌گونه بنگاه‌ها نه از سوی رقبای خارجی تهدید می‌شوند و در داخل نیز از طرف بخشی خصوصی خلاق که بتواند با یک تحول تکنولوژیک بازار را از چنگ این بنگاه‌ها در آورد به دلیل حمایت‌های قانونی و دولتی، مورد تهدید قرار نمی‌گیرند. حال چنانچه با یک جهت‌گیری درون‌گرایانه، تعداد بنگاه‌های بزرگ مورد حمایت دولت افزایش یابد، دور باطل انحصار شکل گرفته و مانع ورود کشور به بازارهای جهانی می‌شود.

غیبت بخش خصوصی قدرتمند

گفتیم که اقتصاد ایران «اقتصاد بازاری» است که در آن هم رقابت و هم انحصار یافت می‌شود و گفتیم که تمامی انحصارات موجود در کشور توسط دولت یا نهادهای

عدالت و گسترش شرکت‌های تعاونی (نه تعاون) هیچگاه به بخش خصوصی قدرتمند دسترسی پیدا نخواهیم کرد.

### دولت مداخله‌گر

اقتصاددانان و صاحب‌نظران مسایل اقتصادی ایران بر این باورند که برای ایجاد بنگاه‌های بزرگ‌مقیاس توسط بخش خصوصی، قبل و یا همزمان با اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴، نیاز به آزادسازی اقتصادی و تسهیل شرایط کسب‌وکار توسط دولت، وجود دارد. ولی متأسفانه مشاهده می‌شود که سال‌به‌سال شاخص‌های مربوط به آزادی کسب‌وکار در ایران وضعیت نامناسب‌تری را نشان می‌دهد.

طبق گزارش شاخص آزادی اقتصادی که همه ساله توسط بنیاد هریتیج منتشر می‌شود ایران در سال ۲۰۰۸ از بین ۱۵۷ کشور مورد بررسی، مقام ۱۵۱ و در بین ۱۷ کشور منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، مقام ۱۶ را از نظر آزادی اقتصادی به خود اختصاص داده است. این بدان معنا است که کشورهایی که قرار است در سال ۱۴۰۴ طبق سند چشم‌انداز از هر نظر پشت سر بگذاریم، سال‌به‌سال وضعیت بهتری نسبت به ما پیدا کرده‌اند.

همچنین، در آخرین گزارش رتبه‌بندی جهانی سهولت کسب‌وکار که توسط بانک جهانی منتشر شده است، رتبه سهولت کسب‌وکار در ایران ۱۳۵ است و از میان شاخص‌های ده‌گانه آن رتبه ایران در سهولت کسب‌وکار مسجوزهای لازم ۱۶۴، در سهولت ثبت مالکیت ۱۴۳، در سهولت استخدام و اخراج نیروی کار ۱۴۳ و از نظر میزان حمایت دولت از سرمایه‌گذاران ۱۵۸ می‌باشد. بالاخره در گزارش سازمان بین‌المللی شفافیت، میزان فساد و سلامت اقتصاد ۱۸۰ کشور جهان در سال ۲۰۰۸ رتبه‌بندی شده است که متأسفانه ایران با ۱۰ پله سقوط نسبت به سال ۲۰۰۷ و ۵۴ پله سقوط طی ۵ سال به رتبه ۱۴۱ دست یافته است. به نظر می‌رسد که تمام این رتبه‌های نامطلوب، نتیجه دولتی بودن اقتصاد ایران و مداخله دولت در اقتصاد باشد.

مداخله دولت در امور بنگاه‌ها به تعبیری به معنای نادیده انگاشتن حق اعمال حقوق مالکیت تلقی می‌شود، زیرا اگر به دلیل مداخلات دولت یک بنگاه اقتصادی نتواند نتیجه فعالیتش را با در نظر گرفتن ریسک‌های سیستماتیک پیش‌بینی کند، مثلاً کالایی را تولید نماید که قیمت اولیه

و ساخته آن را دولت در هر زمان به دلخواه تعیین کند، آنگاه هیچ شخص عاقلی در حوزه‌های فعالیت بنگاه‌های متوسط و بزرگ اقتصادی به گونه‌ای تأثیرگذار وارد نخواهد شد و سعی می‌کند منابع و فعالیت خود را در قالب سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت یا بنگاه‌های کوچک و خانوادگی متمرکز کند.

از مصادیق مهم و تأثیرگذار مداخله‌گری دولت می‌توان به تعیین دستوری نرخ بهره پایین به‌رغم نرخ تورم بالا و حفظ قدرت پول ملی به‌رغم تفاوت محسوس و دورقمی بین تورم داخلی و خارجی طی سال‌های متمادی، اشاره کرد. چگونه امکان دارد با افزایش هزینه‌های داخلی ۴۰۰ درصدی طی ۸ ساله اخیر که به تولیدکنندگان داخلی تحمیل شده است، انتظار داشت با رقیبان خارجی به رقابت برخیزند که طی این مدت (با احتساب کاهش ارزش دلار) حداکثر ۱۰۰ درصد به قیمت تمام شده محصولات تولیدی آنها افزوده شده است؟ یا چگونه باید هزینه بهره حداقل ۳۶ درصدی بازار موازی پول را که در اثر تصمیم غیرکارشناسانه کاهش دستوری نرخ بهره تسهیلات بانکی (بیشتر به نفع رانت‌خواران و بنگاه‌های دولتی) به تولیدکنندگان داخلی تحمیل می‌شود، در قیمت تمام شده کالای ساخته شده منظور و انتظار داشت با این مزیت نسبی با تولیدکنندگان خارجی رقابت کرد؟

### نیود تعامل سازنده با خارج

مصادیق زیادی در مورد نبود تعامل سازنده با خارج وجود دارد از جمله: چرا با وجود اینکه امکانات بالقوه ایران از بسیاری از کشورهای عضو سازمان تجارت جهانی بیشتر است، ما هنوز به عضویت کامل این سازمان در نیامده‌ایم؟ چرا سهم ایران از جذب سرمایه‌های خارجی در بین کشورهای در حال توسعه اندک است؟ چرا سهم ایران از بازار گسترده مالی جهانی در حد صفر است؟ چرا سهم سرمایه‌گذاری‌های ایران در بورس‌های جهانی و شرکت‌های معتبر بین‌المللی این قدر ناچیز است؟ فعالیت بانک‌ها، بیمه‌ها و موسسات مالی بین‌المللی در ایران چه میزان است؟ میزان مشارکت شرکت‌های ایرانی اعم از بخش خصوصی و دولتی با شرکت‌های معتبر بین‌المللی چقدر است؟ تعامل بورس کشور با بورس‌های مهم بین‌المللی چگونه است؟ کدام یک از سهام شرکت‌های ایرانی در بورس‌های معتبر خارجی خرید و فروش می‌شود؟ و ده‌ها سوال که می‌تواند

صنایع از طرف دیگر کاهش یافت.

در دوران سازندگی تمرکز بر نوسازی صنایع و ایجاد صنایع جدید در اجرای سیاست جایگزینی واردات با شدت دنبال شد، هر چند که بخش مهمی از منابع کشور درگیر گسترش صنایع خودرو گردید. با وجود این، در این دوران و دوران اصلاحات، تاکید بر تولید به منظور جایگزینی واردات، ظرفیت تولید کشور را بالا برد.

هرچند در دوران سازندگی و در دوران اصلاحات و در دوران دولت نهم شعار توسعه صادرات زیاد به گوش می‌رسید، ولی هیچ تلاش زیرساختی برای تحقق این شعارها به عمل نیامد. امروز هم مشاهده می‌شود که مسئولان کشور بدون داشتن یک استراتژی صنعتی، صرفاً بر تولید تاکید می‌کنند، بدون آنکه مشخص سازند که مقصد نهایی این تولیدات کجاست و به نظر می‌رسد هنوز هم سیاست جایگزینی واردات سرلوحه سیاست‌های دولت به‌شمار می‌رود.

تردیدی نیست که سیاست جایگزینی واردات، به‌موقع خود بهترین سیاستی بود که دولت‌های پیش و پس از انقلاب باید اتخاذ می‌کردند، ولی توقف بر روی این سیاست و غفلت از صادرات باعث آن شده است که بسیاری از کارخانه‌های کشور ناچار زیر ظرفیت کار می‌کنند، به طوری که هیچ نوع تقاضایی افزون بر عرضه در مورد بسیاری از کالاهای تولیدی کشور وجود ندارد و اگر مشاهده می‌شود کالای وارداتی در بسیاری از موارد جایگزین کالاهای تولید کشور شده است، به دلیل ناتوانی صنایع کشور در رقابت با مصنوعات وارداتی است که ناشی از قیمت تمام شده بالا و عقب‌ماندگی صنایع کشور از مدیریت، تکنولوژی و نوآوری‌های جهانی می‌باشد.

به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین دلایل بالا بودن قیمت تمام شده محصولات صنایع کشور علاوه بر مسایل مربوط به کارایی و بهره‌وری، عدم استفاده از ظرفیت تولیدی در اکثر موارد است. به عبارت دیگر، قیمت تمام شده بالا و عدم امکان استفاده از ظرفیت عملی، در بسیاری از صنایع علت و معلول یکدیگرند.

تاکید و ایستایی بر سیاست جایگزینی واردات و به تبع آن تولید بدون بازار، علاوه بر بالا بردن قیمت تمام شده محصولات تولیدی کشور، باعث شده است تا بسیاری از

در این زمینه صورت گیرد و متأسفانه با پاسخ روشنی روبه‌رو نمی‌شود همه و همه نشانه‌هایی از نبود یک تعامل سازنده با دنیای خارج است. البته اگر دولت مشخص می‌کرد که این جهت‌گیری درون‌گرایانه و عدم تعامل سازنده، براساس یک استراتژی ملی و در جهت منافع ملی و اهداف چشم‌انداز ۲۰ ساله است، آنگاه شاهد گلایه‌های گاه‌به‌گاه اعضای موثر حکومت در زمینه هزینه‌های سنگین چنین رویکردی نبودیم.

علاوه بر رویکردهای سیاسی دولت با مبحث جهانی شدن، از نظر اقتصادی نیز دولت با در اختیار داشتن تقریباً تمامی عواید ارزی کشور ناشی از صادرات نفت و فراورده‌های آن، عملاً اجازه حضور قدرتمند و فعال بخش خصوصی در فرایند سرمایه‌گذاری‌های مشترک، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و مشارکت در بازارهای مالی بین‌المللی را نمی‌دهد.

با آنکه میزان سرمایه ایرانیان مقیم خارج از کشور بیش از ۷۰۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود، سهمی از بهره‌وری این سرمایه عظیم نصیب اقتصاد کشور نشده و هیچ سهمی از این سرمایه به صورت رسمی در کشور سرمایه‌گذاری نمی‌شود. ضمن آنکه، بخش مهمی از ارزش افزوده ایجاد شده در کشور بدون آنکه تاثیری بر اقتصاد کشور داشته باشد از ایران خارج می‌گردد.

#### توقف در سیاست جایگزینی واردات

افزایش درآمدهای نفتی ایران در دهه ۵۰ تقاضای زیادی در بازار ایجاد کرد که امکان تامین آن توسط واحدهای تولیدی داخلی وجود نداشت و بنابراین دلارهای نفتی کشور به منظور جلوگیری از رشد بی‌رویه نرخ تورم و هم برای ورود کارخانه‌های تولیدی با هدف جایگزینی واردات و هم برای واردات کالای مصرفی، مورد استفاده قرار گرفت. البته بخش مهمی از این دلارها نیز برای تجهیزات دولت چه از نظر وظیفه اعمال حاکمیتی و چه برای گسترش امپراطوری صنایع دولتی، مورد مصرف واقع شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل مسایل ناشی از انقلاب و جنگ تحمیلی این سیاست‌ها ادامه یافت، ولی به‌طور قطع طی این مدت توان تولیدی کشور نسبت به افزایش جمعیت و فزونی تقاضا از یک طرف و فرسودگی

منابع کمیاب، از جمله سرمایه (شامل اعتبارات بانکی) به کارخانه‌هایی که بسیار کمتر از ظرفیت اسمی خود کار می‌کنند، تخصیص یابد و عجیب آن‌است که دولتمردان به جای حل این مسأله اصرار زیادی بر ایجاد سوله‌های جدید و زمین‌گیر کردن تعداد دیگری از تجهیزات و ماشین‌آلات وارداتی دارند.

#### ضعف بازارهای مالی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با ملی شدن بانک‌های خصوصی و توقف عملیات بورس تهران تا سال ۱۳۷۰، کل بازار مالی کشور فقط شامل تعدادی بانک و بیمه دولتی بود. در دهه ۷۰ بورس اوراق بهادار دولتی تهران نیز به نهادهای فعال بازار مالی افزوده شد، ولی فعالیت آن به دلیل دولتی بودن اقتصاد کشور و سیطره بازار پول بر بازار سرمایه، بسیار محدود بود؛ هر چند که به علت افزایش ناگهانی نرخ ارز، سودهای مقطعی زیادی را نصیب فعالان این بازار که مهم‌ترین آنها شرکت‌های سرمایه‌گذاری متعلق به بانک‌های دولتی بودند، کرد.

طی این سال‌ها دولت و مجلس از منابع بانک‌ها برای اعمال سیاست‌های مالی عدالت‌محور و رانتی خود استفاده کردند و با تعیین نرخ سود سپرده‌های پائین از یک طرف و سود تسهیلات گران‌قیمت از طرف دیگر، بخش مهمی از منابع بانک‌ها را به پروژه‌های دولتی، تسهیلات تکلیفی و نظایر آن تخصیص دادند. بدین ترتیب هم تجهیز منابع و هم تخصیص منابع بانکی با اشکال ساختاری مواجه بود. ضمن آنکه بخش مهمی از سود بالقوه بانک‌های دولتی، صرف جبران ناکارایی مدیریت دولتی آنها می‌شد. در این دوران، بازارهای موازی پولی ابتدا تحت عناوینی همچون شرکت‌های مضاربه‌ای و بعداً در بازارهای زیرزمینی شکل گرفت و فعالان اقتصادی بخش خصوصی که دستشان از منابع بانک‌های دولتی کوتاه بود، برای تامین نیازهای خود به این بازار مراجعه و با پرداخت بهره‌های هنگفت به تولید می‌پرداختند. بدیهی است پرداخت بهره‌های سنگین در این دوران، کمر بسیاری از صنایع کشور را شکست.

با تصویب قانون برنامه سوم و اجازه شروع فعالیت بانک‌ها و موسسات اعتباری خصوصی، می‌رفت تا انحصار بانک‌های دولتی در بازار مالی شکسته شود و از طرف دیگر

بازار موازی پول رونق خود را از دست می‌داد. موفقیت بانک‌های خصوصی در تامین منابع مورد نیاز بخش خصوصی همراه با سیاست‌های تشویقی دولت و افزایش درآمدهای نفتی، دوره کوتاه‌مدت (حدود ۵ سال) مناسبی را برای رشد بخش خصوصی و تولید رقابتی برای صادرات به وجود آورد؛ اما خوش درخشید، ولی دولت مستعجل بود.

با روی کار آمدن دولت نهم و تغییر رویکرد اساسی در تخصیص منابع بانکی (تخصیص عادلانه اعتبارات) از طریق کاهش نرخ بهره بانکی و توزیع اعتبارات بین متقاضیان جدید، بخش مهمی از منابع بانکی شامل منابع ناسالم ناشی از استقراض از بانک مرکزی و چاپ چک پول‌های بدون وجه در سوله‌های خالی یا پر از ماشین‌آلات، زمین‌گیر شد و در مقابل، صنایع فعال موجود از بخشی از ساختار سرمایه و در نتیجه توان تولید خود محروم شدند.

#### تزلزل حقوق مالکیت و هزینه مبادله

وظیفه اصلی دولت در یک جامعه پیشرفته، صرفاً محدود به اعمال حاکمیت و عرضه کالای عمومی می‌شود. مهم‌ترین کالای عمومی که توسط دولت‌ها عرضه می‌شود، «امنیت» و «عدالت» است که اولی از طریق حفاظت مردم کشور در مقابل تعدی اجانب و جلوگیری از تعدی مردم به یکدیگر و دومی از طریق ایجاد بسترهای لازم (شامل مقررات قانونی) برای تولید درآمد و ثروت توسط مردم و بازتوزیع این درآمد و ثروت، ارائه می‌شود.

هر چه تمرکز دولت بر روی وظایف اصلی بیشتر باشد، رشد و تعالی جامعه تحت حکومت آن دولت بیشتر خواهد بود و بالعکس، پرداختن به مسایل دیگر نظیر مداخله در فعالیت اقتصادی مردم و رقابت با مردم از طریق تصدیگری‌های اقتصادی و اجتماعی، دولت را از وظایف اصلی دور ساخته و توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشور را باکندی روبه‌رو می‌سازد.

از جمله وظایف دولت در زمینه ایجاد ثبات و امنیت، حفظ حقوق مالکیت اشخاص و ایجاد بستر لازم برای اعمال بی‌دغدغه حقوق مالکیت توسط صاحبان این حقوق می‌باشد. تعلل در اعمال این وظیفه اصلی می‌تواند منجر به پیدایش هزینه‌ای غیرقابل ثبت از نظر حسابداری تحت عنوان «هزینه مبادله» گردد و هر چه این تعلل بیشتر باشد

- ۲-۱. نقشی متناسب با شان و توان کشور در بازارهای مالی جهان ایفا کرد.
  - ۳-۱. شرکت‌های چند ملیتی صاحب برند را برای سرمایه‌گذاری مشترک در ایران با هدف توسعه صادرات، جذب نمود.
  - ۲- آزادسازی اقتصادی را مقدم بر خصوصی‌سازی مورد توجه قرار داد.
  - ۳- انحصارات دولتی را حذف نمود.
  - ۴- بسترسازی برای ایجاد بنگاه‌های بزرگ اقتصادی خصوصی با توان رقابت تکنولوژیک در سرلوحه اقدامات دولت قرار داد.
  - ۵- برای بخش میانی صنعت، بسترسازی لازم صورت گیرد به نحوی که:
    - ۱-۵. از نظر مقیاس با حجم تقاضای داخلی متناسب باشد.
    - ۲-۵. حلقه ارتباط و مکمل دو بخش بزرگ و کوچک صنعت باشد.
    - ۳-۵. توانایی ارتباط و اقتباس از صنایع بزرگ را داشته باشد.
    - ۴-۵. قادر باشد تکنولوژی را درونی ساخته و تولید فن کند.
  - ۶- سیاست توسعه صادرات را جایگزین سیاست جایگزینی واردات کرد.
  - ۷- نهادهای بازارهای مالی کشور را عمدتاً خصوصی کرده و نهادهای بازار بین‌المللی را در ایران فعال نمود.
  - ۸- مقررات لازم‌الاجرا برای تعریف «حقوق مالکیت» و حفاظت از حق «اعمال حقوق مالکیت» به تصویب رسانده و در اجرای آن نهایت کوشش به عمل آورده.
- ✱ برای تهیه این مقاله از کتاب ارزشمند بازار یا نابازار نوشته آقای دکتر محسن رنایی بسیار بهره گرفته‌ام.

هزینه مبادله‌ای که به فعالان اقتصادی تحمیل می‌شود، بیشتر خواهد بود.

نمونه‌های زیادی از هزینه مبادله در کشور ما وجود دارد که عمدتاً ناشی از تزلزل ایجاد شده در حقوق مالکیت اشخاص می‌باشد؛ مثل تعدی به مال دیگران از طریق عدم پرداخت مطالبات، چک‌های برگشتی، کلاهبرداری و فرصت‌طلبی طرف‌های قرارداد (مثل کارگری که دستمزد دریافت می‌کند، ولی کار نمی‌کند و کارفرما قدرت اخراج وی را ندارد). این هزینه‌ها موجب آن می‌شود که فعالیت‌های اقتصادی همان‌طور که در قسمت‌های قبلی گفته شد، در حد بنگاه‌های کوچک متمرکز شود و یا موجب کاهش توان رقابتی بنگاه‌های بزرگ به دلیل بالا بودن هزینه‌هایی که رقبای خارجی از پرداخت آن معاف هستند، شود.

برای نمونه طبق محاسبات انجام شده، میزان چک‌های برگشتی در ایران در سال جاری به رقمی بیش از ۷۰ هزار میلیارد تومان یعنی نزدیک به ۲۰ درصد تولید ناخالص داخلی خواهد رسید.

به هزینه‌های مبادله‌ای یادشده، می‌توان انواع دیگری را نیز افزود؛ برای مثال، هزینه‌های ناشی از دخالت و نظارت قیمتی دولت بر کالاها، تغییرات شدید در جهت‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی دولت که بستری نامطمئن برای سرمایه‌گذاری فراهم می‌سازد و ده‌ها نمونه دیگر از آن جمله‌اند. مساله فرار مغزهای مبدع و مبتکر از کشور و ناکام ماندن بسیاری از ابداعات و نوآوری‌ها به دلیل محدوده تنگ کارگاه‌های کوچک صنعتی، ناشی از بالا بودن هزینه مبادله در کشور است.

همان‌طور که گفته شد، هزینه مبادله در اقتصاد عمدتاً از تزلزل حقوق مالکیت یا حق اعمال حقوق مالکیت ناشی می‌شود. برای نمونه به‌عنوان یک شاخص عمومی از هزینه مبادله در نوآوری تکنولوژیک، می‌توان به نابسامانی حقوق مالکیت صنعتی به‌عنوان جزئی از مالکیت معنوی اشاره کرد.

### نتیجه‌گیری

برای رقابت در سطح جهانی لازم است:

۱- با دنیای خارج تعامل سازنده داشت یعنی:

- ۱-۱- عضویت کامل در سازمان تجارت جهانی را جدی‌تر دنبال کرد.